



دانشگاه گیلان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد

جایگاه عقل در حقوق کیفری اسلامی

حسین امیری چله‌بری

استاد راهنما

دکتر حسن شاه‌ملک‌پور

بهمن ۱۳۹۶





دانشگاه گیلان

گروه: حقوق

گرایش: حقوق جزا و جرم‌شناسی

جایگاه عقل در حقوق کیفری اسلامی

حسین امیری چله‌بری

استاد راهنما

دکتر حسن شاه‌ملک‌پور

استاد مشاور

دکتر محمدرضا نظری نژاد

بهمن ۱۳۹۶



باسمه تعالی

صور تجلسه دفاع از پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد

دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد آقای حسین امیری جلهبری در رشته حقوق گرایش جزا و جرم شناسی با عنوان:

جایگاه عقل در حقوق کیفری اسلامی

به ارزش ۴ واحد، رأس ساعت ۱۳:۰۰ چهارشنبه مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۸ در کلاس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان تشکیل شد. هیأت داوران پس از بررسی، نتیجه را به شرح زیر اعلام می دارند:

- پایان نامه با نمره ۱۸ و با امتیاز عالی، بسیار خوب، خوب، قابل قبول، مورد تأیید قرار گرفت.
- پایان نامه در وضع فعلی با اصلاحات جزئی مورد قبول است و نمره ۱۸ و امتیاز عالی، بسیار خوب، خوب، قابل قبول دریافت نمود.
- پایان نامه به شکل فعلی، مورد تأیید قرار نگرفت و پیشنهاد گردید.

امضا	هیأت علمی/مدعو(نام دانشگاه)	کد استادی	تخصص	مرتبه دانشگاهی	اعضای هیأت داوران
	هیأت علمی دانشگاه گیلان	۱۶۱۸۱۰۰۱	حقوق	استادیار	استاد(ان) راهنما: ۱- آقای دکتر حسن شاه ملک پور ۲- ۳-
	هیأت علمی دانشگاه گیلان	۱۶۱۸۱۰۱۴	حقوق	استادیار	استاد(ان) مشاور: ۱- آقای دکتر محمدرضا نظری تیزاد ۲- ۳-
	هیأت علمی دانشگاه گیلان	۱۶۱۸۱۰۰۲	حقوق	استادیار	داوران: ۱- آقای دکتر سحبتی جانی پور ۲- آقای دکتر حسین آقابابایی
	هیأت علمی دانشگاه گیلان	۱۶۱۸۱۰۱۶	حقوق	دانشیار	

امضا 	گروه آموزشی/بزه‌شناسی حقوق	مرتبه: استادیار	نماینده تحصیلات تکمیلی: خاتم دکتر مهین سبحانی
----------	-------------------------------	--------------------	--

نمونه ۳

۱- چهار نسخه اصل از صور تجلسه توسط نماینده تحصیلات تکمیلی تنظیم و به مدیر گروه تسلیم شود. یک نسخه در گروه آموزشی، یک نسخه در آموزش دانشکده و یک نسخه در پرونده دانشجو نگهداری و یک نسخه نیز تحویل دانشجو داده شود.



دانشگاه گیلان

حوزه معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه

تعهدنامه اصالت پایان نامه

اینجناب حسین امیری چله‌بری دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته در رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی که در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۸ از پایان‌نامه خود با عنوان جایگاه عقل در حقوق کیفری اسلامی با کسب نمره ۱۸ و درجه بسیار خوب دفاع نموده‌ام، بدین‌وسیله اظهار می‌کنم:

۱) این پایان‌نامه حاصل تحقیق و پژوهش اینجناب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان‌نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده کرده‌ام، مطابق ضوابط موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست منابع ذکر و درج نموده‌ام.

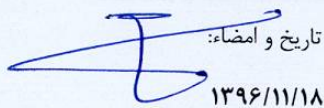
۲) این پایان‌نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین‌تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی داخلی و خارجی ارائه نشده‌است.

ضمناً متعهد می‌شوم:

۳) چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هر گونه بهره‌برداری اعم از چاپ مقاله، کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان‌نامه را داشته باشم، از استاد محترم راهنما و گروه آموزشی مربوطه مجوزهای لازم را اخذ نمایم.

۴) چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و دانشگاه گیلان مجاز است با اینجناب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی‌ام، هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

حسین امیری چله‌بری

تاریخ و امضاء:

۱۳۹۶/۱۱/۱۸

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
چکیده فارسی	پ
مقدمه	۱
الف) بیان مسئله	۱
ب) سؤالات پژوهش	۳
ج) فرضیه‌های پژوهش	۳
د) پیشینه پژوهش	۳
ه) نوآوری پژوهش	۴
و) اهداف پژوهش	۴
ز) روش پژوهش و ساماندهی پژوهش	۴
فصل اول: کلیات پژوهش	
۱-۱- کلیات پژوهش	۷
۱-۱-۱- واژه‌شناسی	۷
۱-۱-۲- مفهوم شناسی	۷
۱-۱-۱-۱- مفهوم عقل	۷
۱-۱-۲-۱- مفهوم مجردگرایی	۱۰
۱-۱-۳-۱- تعاریف عقل	۱۰
۱-۱-۳-۱-۱- عقل در قرآن	۱۰
۱-۱-۳-۱-۲- عقل در روایات	۱۲
۱-۱-۳-۳-۱- عقل در علم اصول فقه	۱۳
۱-۱-۴-۱- تقسیمات عقل	۱۵
۱-۱-۵-۱- مقایسه دلیل عقلی با برخی عناوین دیگر	۱۶
۱-۱-۵-۱-۱- سیره عقلا	۱۶
۱-۱-۵-۱-۲- قیاس	۱۷
۱-۱-۵-۱-۳- سد ذرایع	۱۹
۱-۱-۵-۱-۳- مصالح مرسله	۱۹
۱-۱-۵-۱-۴- استحسان	۲۰
فصل دوم: بررسی علل مجرد گرایی در فقه کیفری	
۱-۲- مقدمه	۲۲
۱-۲-۱- عوامل مجرد گرایی در روش تحقیق برخی از فقهای معاصر	۲۲
۱-۲-۱-۱- کم انگاری در سهم عقل برای وصول بشر به شناخت حقایق دینی	۲۳
۱-۲-۱-۲- عدم اعتبار ادراکات عقل جمعی	۲۳
۱-۲-۱-۳- عدم تکافوی یافته‌های علمی با یافته‌های نقلی	۲۵

۲۷	۲-۱-۲-گزیزی بر پاره‌ای از عقاید مکتب تفکیک
۲۸	۲-۱-۲-۱-۲-برتری همه‌جانبه‌ی نقل نسبت به عقل
۲۸	۲-۱-۲-۲-۲-رد دلیل عقلی در مقام مقایسه با دلیل نقلی
۲۸	۲-۱-۲-۳-۲-قطع عقلی منحصر به امور بدیهی است
	فصل سوم: نگاهی به جایگاه عقل در حقوق کیفری اسلامی
۳۱	۱-۳-۱-مقدمه
۳۱	۱-۳-۱-۱-راهکارهای تطبیق دین با مقتضیات زمان و مکان
۳۱	۱-۳-۱-۱-۱-فطرت
۳۲	۱-۳-۱-۲-تغییر در منطقه الفراغ
۳۳	۱-۳-۱-۳-تغییر بر مبنای مصلحت و با حکم حکومتی
۳۴	۱-۳-۱-۴-پذیرش اعتبار عقل
۳۶	۱-۳-۱-۴-نظر معتقدین به اعتبار عقل جمعی
۳۸	۲-۳-۱-راهکارهای اثرگذاری عقل در حقوق کیفری اسلامی
۳۸	۱-۳-۲-مناسبات فقه و اخلاق
۳۹	۱-۳-۲-۱-مقدمه
۴۰	۱-۳-۲-۲-جایگاه اخلاق در قلمرو فقه
۴۲	۱-۳-۲-۳-ارتباط علم و فقه
۴۳	۱-۳-۲-۳-سن بلوغ شرعی و سن مسئولیت کیفری
۴۴	۱-۳-۲-۳-۳-بررسی تاریخی احکام
۴۵	۱-۳-۲-۳-۱-بررسی تاریخی دیه
۴۵	۱-۳-۲-۳-۱-۱-تعریف دیه
۴۵	۱-۳-۲-۳-۲-ماهیت دیه
۴۷	۱-۳-۲-۳-۲-ارتداد
۴۷	۱-۳-۲-۳-۱-۲-ارتداد در لغت
۴۸	۱-۳-۲-۳-۲-۲-موجبات ارتداد
۴۸	۱-۳-۲-۳-۲-۳-انواع مرتد
۴۹	۱-۳-۲-۳-۴-بررسی تاریخی ارتداد
۴۹	۱-۳-۲-۳-۵-اصل مبارزه با ایجاد زلزله در ایمان جامعه
۵۰	۱-۳-۲-۳-۳-بررسی و بازنگری موضوعات
۵۲	نتیجه‌گیری
۵۳	فهرست منابع
۵۵	چکیده انگلیسی

در تمام مکاتب فقهی اسلام منبعی برای پاسخگویی به خلأهای قانونی و تطبیق‌پذیری با شرایط جدید زندگی و پاسخگویی به نیازهای جدید بشر پیش‌بینی شده است. منبعی که نقش تطبیق‌دهنده دارد و قوه‌ی محرکه‌ایست که در کنار حدیث منابع فقه اسلامی را تکمیل می‌کند. در فقه عامه قیاس به‌عنوان یک منبع مستقل در کنار کتاب و سنت این وظیفه را به عهده دارد که در قالب سد ذرایع، استحسان، مصالح مرسله، نمود پیدا می‌کند. البته در این میان حنا بله به منابع تبعی حقوق توجهی ندارند زیرا عقیده به کمال نص دارند و سکوت قانون را قبول ندارند. امامیه قیاس و مظاهر آن را قبول ندارند اما دلیل عقل را بر اساس قاعده ملازمه مورد توجه قرار می‌دهند. آنچه به‌عنوان دلیل عقلی در فقه شیعه پذیرفته شده در دو بحث عمده تحت عنوان مستقلات عقلیه و غیرمستقلات عقلیه مطرح می‌شود، اما آیا در عرصه عمل این منبع توانسته است تغییرات مناسب را در فقه کیفری ایجاد کند؟ آیا تمام وجوه کاربردی بحث مستقلات عقلیه در فقه کیفری بکار برده می‌شود؟ بکار بردن چه ابعادی از برداشت‌های معتبر عقلی می‌تواند در حقوق کیفری اسلام تغییراتی در جهت انطباق با زندگی امروز فراهم کند؟ زندگی امروز بشر خیلی جدی به معلومات علمی‌ای که امروزه با آن در ارتباط است پیوند خورده است و بشر امروز برای این داده‌ها اعتبار عقلی قائل است. از طرفی مسائل اخلاقی جدید به‌عنوان پیش‌فرض‌های ذهنی پذیرفته شده است که انسان با آن ملاک‌ها به سنجش دنیای اطراف خود می‌پردازد. بحثی که تحت عنوان حسن قبح عقلی دارای سابقه طرح تاریخی در اصول فقه امامیه می‌باشد. مسئله دیگر بحثی است که تحت عنوان بررسی تاریخی احکام در طی عصر اخیر مطرح شده و اشاره به بحث وابستگی احکام فقه کیفری به شرایط صدور آن احکام و انطباق آن با احوالات امروز دارد. آنچه می‌تواند تغییرات مثبت در جهت ایفای آن نقش تطبیق‌دهندگی که برای عقل در فقه امامیه در نظر گرفته شده است را ایفا کند، توجه به این دسته از برداشت‌های عقلی و اعتبار بخشیدن به آن در قالب بحث عقل می‌باشد زیرا ایفای این نقش برای عقل در گرو توجه به تغییرات مهم زندگی امروز می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: عقل، مجرد گرایی، فقه کیفری، حسن و قبح عقلی

مقدمه

در بحث حقوق کیفری اسلامی آنچه در درجه اول به ذهن متبادر می‌شود این مسئله است که ما برای رسیدن به این قوانین باید به بخشی از متون دینی که در قالب حدیث به ما رسیده است مراجعه کنیم اما این مسئله را نیز نمی‌توان از نظر دور نگه داشت که متون دینی به معنای اخص فقه کیفری ناظر بر شرایط زمانی و مکانی خاص خود می‌باشد. و مخاطبین حدیث، مردم عصر نزول آن می‌باشند و چگونه می‌توان بین این متن و شرایط امروز زندگی ما ارتباط ایجاد کرد؟ چگونه می‌توان بین مبانی اخلاقی جدید و فقه کیفری ارتباط برقرار کرد؟ معلومات علمی جدید بشر که به‌عنوان بخشی از جهان‌بینی ما قلمداد می‌شود بر فقه کیفری چه تأثیری می‌گذارد؟ مرحوم شهید مطهری برای این انطباق با شرایط امروزی زندگی عقل را به‌عنوان عامل تطبیق‌دهنده معرفی می‌کند (سروش محلاتی، ۱۳۹۴: ۱۶۰). ما نیز در این پژوهش این خط فکری را پیگیری خواهیم نمود.

سوا لاتی که در بالا مطرح شد سوا لاتی هستند که در این پایان‌نامه به آن‌ها پاسخ داده می‌شوند.

الف) بیان مسئله

عقل به‌عنوان یکی از منابع شرعی در فقه پذیرفته شده است و در عصر حاضر بر سر وجود آن به‌عنوان یک منبع در بین فقهای معاصر شیعه اختلافی وجود ندارد. عقل صرفاً از این جهت که نیرو و ابزار فهم است نمی‌تواند منبع و دلیل حکم شرعی باشد. بلکه به لحاظ یافته‌ها و معارف خود به‌عنوان دلیل و منبع حکم شرعی مطرح می‌شود. از طرفی عقل به معنای وسیع آن حجت شرعی است نه عقل تجریدی شخصی که در قالب برهان فلسفی و کلامی نمودار می‌شود. دستاوردهای عقل جمعی و تجربی برای بشر در صورتی که برای او افاده یقین کند حجت الهی است و اگر شرایط اوضاع و احوال، ویژگی‌های محلی، خصوصیات منطقه و مختصات بین‌المللی عوض شود فتوای عقل جمعی و تجربی عوض می‌شود و آنچه می‌تواند تغییرات عمده ایجاد کند همان دستاوردهای عقل جمعی و تجربی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۴)؛ البته این به معنای نادیده گرفتن برداشتهای عقل شخصی نیست و آنچه دارای اهمیت می‌باشد قطعی بودن برداشتهای عقل است. کسی که قطع به وجود مصلحت یا مفسده‌ای پیدا می‌کند منطقی در نگاهش شارع نیز در آن امر اراده یا کراهت دارد خواه دیگران چنین قطعی داشته باشند یا خیر. عقل در این زمینه دارای دو کارکرد مصباحی و منبعی می‌باشد. کارکرد مصباحی به این معنی است که عقل به‌عنوان چراغ هدایت نقش روشنی‌بخش در فهم حدیث صحیح و معتبر و حدیث نامعتبر از یکدیگر را ایفا می‌کند و به‌وسیله‌ی عقل سره را از ناسره تشخیص می‌دهیم. نقش منبعی عقل به این معنی است که در یافته‌های عقلی در سطحی که افاده‌ی یقین یا طمأنینه عقلایی کند حجت شرعی ایجاد کرده و حکم شرعی به وجود می‌آورد. در این پایان‌نامه هر دو کارکرد سراجی و منبعی عقل در فقه مورد نظر می‌باشد.

در فقه اهل سنت هر چند به عقل به‌عنوان منبع مستقل اشاره نشده اما در فقه آن‌ها منابعی انضمامی وجود دارند که با تصرف عقلی در نصوص شرعی به حکم جدید دست می‌یابند که اهم این منابع قیاس می‌باشد که در این پایان‌نامه به آن خواهیم پرداخت. آنچه به‌عنوان بحث عقل در این رساله مورد بحث قرار می‌گیرد یک بحث فلسفی از جنس فلسفه‌ی مضاف و از نوع فلسفه‌ی فقه می‌باشد. مقصود ما عدول از چارچوب‌های فلسفی و شیوه‌ی استدلال مشهور فقها یعنی قیاس ارسطویی نمی‌باشد زیرا پرداختن به این نوع مسائل و عدول از چارچوب‌های فقه شیعه منوط به شناسایی کامل این ظرفیت‌ها و اثبات ناکارآمدی آن است. اما در این پایان‌نامه سعی شده است که به وجوهی از کارکرد عقل که با واقعیات زندگی گره خورده است توجه نموده و از پرداختن به مباحث ذهنی که قابلیت نزدیک کردن فقه به زندگی واقعی را ندارد بپرهیزیم.

در این پایان‌نامه برآنیم که در مورد جایگاه عقل در حقوق کیفری اسلام صحبت کنیم چرا که اولاً در احکام کیفری شرعی جایگاه عقل امری مبهم می‌باشد. آیا عقل در کلام اسلامی و فلسفه دین و علم فقه در معنای یکسانی به کاررفته است؟ از طرفی در عرصه حقوق کیفری با نوعی نگاه دوگانه مواجه هستیم. در قسمت مجازات‌هایی که جنبه‌ی شرعی

ندارند هرگونه دخل و تصرف عقلی به معنای عام کلمه روا داشته می‌شود. تصویب قوانین گوناگون و تغییر آن قوانین بدون هیچ مانعی و با فراغ بال صورت می‌گیرد و تابع مصالح اجتماعی و تجربیات روزآمد بشری می‌باشد. اما در بخشی دیگر از قوانین جزایی که در آن ملاک‌های شرعی و معیارهای فقهی دخیل بوده است این بررسی و نگاه منفعت‌سنجی و نتیجه‌محوری دیده نمی‌شود و گویی نگاه دیگری بر این بخش از قوانین حاکم است. و از طرفی اقتباس‌کنندگان قوانین غربی نیز دلیل ورود این مبانی به حقوق داخلی را داشتن مبانی فقهی و زمینه شرعی می‌دانند! در صورتی که متفکران دینی عصر ما بر این باورند که تمام این قوانین کیفری تابع مصالحی می‌باشد که شارع در نظر گرفته است و اگر فقه و احکام کیفری شرعی اموری مربوط به زندگی بشر باشد باید همان دیدگاهی که در بقیه امور مربوط به زندگی انسان در آن نگریده می‌شود به آن نگاه کرد و از رایزنی و سنجش و تحلیل کاربردی آن نهراسید و از طرفی احکام کیفری شرعی بخشی از فقه سیاسی ما را تشکیل می‌دهد. فقه سیاسی که در بستر تاریخ و به دلایل دور بودن شیعیان از سیاست و عرصه‌ی حکومت و یا به دلایل دیگری که در این نوشته مجال پرداختن به آن فراهم نیست از عرصه‌ی عمل به دور مانده است. در عرصه‌ی کار و تجربه آن‌طور که در بخش دیگر فقه ما یعنی بخش معاملات آن‌که به صیقل عقل مورد تغییر و دخل و تصرف عمده قرار گرفته و در طول سالیان مدید پاسخگوی پرسش‌های روزآمد جامعه ما بوده و نظامی پویا و عقلانی شده است. بخش سیاسی فقه در بستر تجربه و عمل مورداستفاده نبوده. مسایلی در قانون مجازات وجود دارد که قانون‌گذار در آن تغییرات به وجود آورده است مثل دیه غیرمسلمین که در سیر تقنینی قانون‌گذار از موضع فقه شیعه عدول کرده است و طبق نظر حکومتی ولی فقیه حکم به تساوی دیه مسلم و غیرمسلم داده است. این مسئله‌یک نمونه از ایجاد تغییرات در فقه سیاسی در جهت تطبیق با شرایط کنونی زندگی اجتماعی می‌باشد. از طرفی نهادهایی مانند عاقله و قسامه که در قانون پذیرفته شده‌اند که از لحاظ بستر اجتماعی مربوط به شرایط و احوالات زندگی جامعه عربی و ساختار اجتماعی آن زمان می‌باشد که نشان‌دهنده این مسئله است که قانون‌گذار در انطباق این قوانین با شرایط امروز زندگی ما توفیقی نداشته و بدون توجه به شرایط و ساختار اجتماعی امروز جامعه ما این احکام را بر جامعه مقرر نموده است. مسئله‌ای که از سوی حقوقدانان موردانتقاد واقع شده‌اند گویای نقلی بودن احکام کیفری و توجه بیش‌ازحد به متون فقهی بدون توجه به اقتضایات زمانی و منفعت‌عقلایی است. همچنین عدم استفاده قوانین کیفری از معلومات معتبر علمی که مثال جالب توجه در این زمینه مسأله‌ی سن بلوغ به‌عنوان سن مسئولیت کیفری می‌باشد. آنچه به‌عنوان سن بلوغ توسط نهادهای رسمی (مانند سازمان نظام روانشناسی و مشاوره) اعلام می‌شود و آنچه به‌عنوان سن مسئولیت کیفری در حدود و قصاص وجود دارد متفاوت است و از طرفی در سن مسئولیت کیفری در حدود و قصاص از یک‌سو و تعزیرات از سوی دیگر تفاوت وجود دارد. این امر سبب شده است در جرائمی مانند سرقت تعزیری و سرقت حدی بدون توجه به تفاوت ماهوی این جرائم اختلاف عجیبی در زمینه سن مسئولیت کیفری وجود داشته باشد.

وجود این احکام در قانون از یک‌سو و نگاه مصلحت‌گرایانه بدون توجه به کارآمدی این احکام است که لزوم پررنگ‌تر شدن بال دیگر فقه شیعه یعنی عقل را در عرصه‌ی فقه جزایی و سیاست تقنینی در جهت هماهنگی با شرایط واقعیت‌های زندگی ضروری می‌نماید.

آنچه در این پایان‌نامه مقصود می‌باشد در چند محور به شرح زیر می‌باشد:

اول در زمینه‌ی ارتباط و استفاده علم فقه از دستاوردهای سایر علوم و میزان اعتبار داده‌های آن‌ها در علم فقه و در مقایسه با گزاره‌های شرعی است که از سوی بخشی از علمای شیعه پذیرفته شده. و مانند گزاره‌های شرعی در صورتی که معرفتی طمأنینه بخش برای عقل ایجاد کند برای آن اعتبار قائل‌اند و سابقه‌ی استفاده از فضای علمی و تجربی به‌عنوان کبری قیاس فلسفی نیز در تاریخ شیعه و در بین فقهای ما وجود داشته است که به‌عنوان دلیل تاریخی به آن خواهیم پرداخت.

دوم مسئله‌ی ارتباط بین علم اخلاق جدید و فقه کیفری می‌باشد. علم اخلاق یک علم عقلی است که یافته‌های آن غالباً ریشه در دریافت‌های عقل جمعی دارد. عمده مسئله‌ای که در علم اخلاق با بحث حقوق کیفری گره‌خورده است بحث عدالت کیفری می‌باشد اما این تنها وجه ارتباط بین اخلاق و حقوق کیفری نیست و این دو در زمینه‌های دیگر نیز با یکدیگر در ارتباط می‌باشند که به آن خواهیم پرداخت.

اهمیت مسئله از آنجا ناشی می‌شود که اخلاق به‌عنوان زمینه فکری عامل سنجش احکام کیفری می‌باشد و ما این احکام را به قواعدی مانند عدالت ارجاع می‌دهیم و در صورت عدم وجود این مبانی آن حکم را کنار می‌گذاریم زیرا معتقدیم عقل مستقلاً قادر به کشف خوب یا بد می‌باشد. مسئله‌ای که در اصول فقه به‌عنوان حسن و قبح عقلی مورد توجه قرار گرفته است.

سوم توجه به بحث بررسی تاریخی متون دینی که در راستای اعتبار بخشیدن به دریافت‌های عقل و نقش آن در درک حکم شرعی است که از مطلق‌گرایی در فقه و عدم توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی عصر نزول و زمان حاضر که در شرایط فعلی در فقه جزایی مشهود می‌باشد جلوگیری خواهد کرد. این مسئله به‌نوعی می‌تواند به نقش سراجی عقل در تشخیص احکام مربوط باشد یعنی بررسی عقلی به این نتیجه برسد که آیا این حکم در شرایط فعلی قابلیت اجرا را دارد یا تأمین‌کننده مصالح موردنظر شارع که در زمان صدور حکم شرعی موردنظر بوده است می‌باشد یا خیر؟

ب) سوالات پژوهش

- ۱- چه کارکردی از عقل در حقوق کیفری اسلامی پذیرفته شده است؟
- ۲- پذیرش چه کارکردی برای عقل می‌تواند در بهبود حقوق کیفری اسلامی و انطباق آن با شرایط زمانی مؤثر باشد؟

ج) فرضیه‌های پژوهش

- ۱- عقل در احکام کیفری اسلامی و استنباط آن نقش حداقلی دارد و بدون ارتباط با سایر علوم، بین دستاوردهای این علوم و فقه فاصله ایجاد کرده است.
- ۲- پذیرش یک نقش همه‌جانبه برای عقل در سرتاسر فقه جزایی و ارتباط معلومات فقهی با سایر معلومات یقین آور بشری، عقل می‌تواند نقش فعالی در پویایی و به‌روز کردن حقوق کیفری اسلامی داشته باشد.

د) پیشینه پژوهش

برای بحث در مورد پیشینه پژوهش باید به این مسئله توجه شود که در مورد چه موضوعاتی تحقیق صورت خواهد گرفت. موضوعاتی که در این پایان‌نامه در مورد آن صحبت می‌شود از این قرار است:

الف) رابطه‌ی فقه و اخلاق،

ب) رابطه‌ی بین علم و فقه،

ج) بررسی تاریخی احکام فقهی.

در این زمینه منبعی که به‌طور خاص به مسائل فقهی-کیفری پرداخته باشد یافت نشده است. اما در زمینه‌ی رابطه‌ی فقه و اخلاق و بحث بررسی تاریخی احکام آثاری وجود دارد که به آن‌ها خواهیم پرداخت.

کار اول: کتاب مناسبات فقه و اخلاق تألیف محمدرضا هدایتی از انتشارات موسسه علوم و فرهنگ اسلامی است که علی‌رغم تشابه اسمی دارای محتوای متفاوت با آنچه در این پایان‌نامه آمده است می‌باشد.

کار دوم: کتاب قاعده عدالت در فقه امامیه اثر حسینعلی علی‌اکبریان از انتشارات موسسه علوم و فرهنگ اسلامی است که حاوی یک سری مصاحبه پیرامون وجود قاعده‌ای به نام عدالت در فقه است که با این اثر دارای تفاوت موضوعی می‌باشد.

کار سوم: کتاب اسلام و مقتضیات زمان تألیف محمد سروش محلاتی از انتشارات میراث اهل قلم می‌باشد که به بحث بررسی تاریخی احکام فقهی پرداخته است و از این جهت با مطالب بیان‌شده در فصل سوم این پایان‌نامه تحت عنوان بررسی تاریخی احکام تا حدودی دارای موضوعات مشابه می‌باشد.

دو پایان‌نامه نیز در این زمینه انجام گرفته است:

پایان نامه اول: جایگاه عقل در فقه امامیه. پایان نامه. دولتی - وزارت علوم و تحقیقات و فناوری - دانشگاه الزهرا (س) - دانشکده الهیات و معارف اسلامی ۱۳۸۹ کارشناسی ارشد. فاطمه گلبنندی

پایان نامه فعلی نیز در مورد حقوق کیفری نمی‌باشد و از چارچوب مباحث اصول فقهی خارج نشده و موضوع آن فلسفه فقه نمی‌باشد.

پایان نامه دوم: نقش مقتضیات زمان و مکان در حقوق کیفری اسلامی. پایان نامه. غیردولتی. موسسه آموزش عالی غیردولتی - غیرانتفاعی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام ۱۳۷۵. کارشناسی ارشد. حسن رضایی. هرچند این پایان نامه به تبیین یک بحث فلسفه فقه می‌پردازد و هر دو پایان نامه به دنبال تطبیق فقه کیفری با شرایط زمانی و مکانی امروز است اما آنچه در مقام راه‌حل ارائه خواهد کاملاً با مباحث این پایان نامه متفاوت می‌باشد.

موضوع هیچ یک از پایان نامه‌های نامبرده با این پایان نامه یکسان نمی‌باشد ذکر موارد نامبرده به خاطر شباهت در بعضی مطالب می‌باشد.

ه) نوآوری پژوهش

همان‌طور که در بحث پیشینه پژوهش بیان شد در زمینه حقوق کیفری تنها در مورد یکی از مباحث این پایان نامه کار صورت گرفته است و این اثر به‌طور کلی و با صرف‌نظر از بعضی تشابهات دارای موضوع جدیدی در عرصه پژوهشی حقوق کیفری می‌باشد. جهت نوآوری این پژوهش از این‌روست که اولاً آثار تألیفی در این زمینه علی‌رغم تشابه عنوان در زمینه‌ی فقه کیفری صورت نگرفته است. ثانیاً این آثار در صورت پرداختن به بحث عقل به تعریفی از عقل پرداخته‌اند که در اصول فقه در قالب کلیات بارها مورد تأکید قرار گرفته اما به کارکردهای دیگر عقل که در اصول فقه مورد توجه نبوده است، ولی زمینه‌ساز نزدیک شدن هر چه بیشتر فقه کیفری به واقعیت‌های امروز زندگی را فراهم می‌سازد، توجه ننموده‌اند.

وجه دیگر این پایان نامه جمع‌آوری نظریات مختلف در زمینه‌ی فقه است که از یک منبع به نام عقل سرچشمه می‌گیرد اما به‌طور پراکنده به آن پرداخته شده است و تحت یک عنوان واحد مورد بررسی قرار نگرفته است.

و) اهداف پژوهش

هدف از این پژوهش نمایاندن ابعادی از ظرفیت‌های مغفول حقوق جزایی اسلام است که آن‌طور که باید به آن توجه نشده است و فراهم آوردن زمینه‌ی بالندگی این رشته که جز با بحث و پژوهش در مسایل بنیادین و تنقیح مبادی فلسفی و شناخت همه‌جانبه‌ی ابعاد مختلف یک‌رشته امکان‌پذیر نمی‌باشد.

در زمینه عملی نیز وجود این پژوهش می‌تواند موجب تحول در سیر قانون‌گذاری و تطبیق هر چه بیشتر حقوق اسلامی با نیازهای امروزین جامعه ما باشد.

ز) روش پژوهش و ساماندهی پژوهش

روش کار در پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی می‌باشد به این صورت که ابتدا به توصیف مسایل با استفاده از روش کتابخانه‌ای خواهیم پرداخت و سپس در پاسخ‌گویی به سؤالات و اثبات یا رد فرضیات و تحلیل آن‌ها خواهیم پرداخت.

در پژوهشی که پیش رو دارید از کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها، مجلات علمی پژوهش و سایت‌های معتبر علمی استفاده می‌شود. در گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده می‌شود.

در این پژوهش پس از مقدمه پژوهش که در آن به بیان مسئله، پرسش‌ها، فرضیه‌ها، پیشینه‌ی پژوهش، نوآوری پژوهش، اهداف پژوهش و روش پژوهش پرداخته است. پس از آن در فصلی مجزا در قالب کلیات به بیان تعریف لغوی عقل، جایگاه عقل در قرآن کریم، جایگاه عقل در روایات، جایگاه عقل در علم اصول فقه شیعه، تقسیمات عقل و در پایان به مقایسه دلیل عقلی با برخی عناوین مشابه دیگر پرداختیم.

پس از بیان کلیات در دو فصل به بیان ادامه‌ی مطلب خواهیم پرداخت. در فصل نخست به بیان علل مجرد گرایي در فقه خواهیم پرداخت.

در فصل دوم پس از مقدمه به بیان راهکارهای تطبیق دین با مقتضیات زمان و بررسی و نقد آن راهکارها خواهیم پرداخت. و پس از بیان دلیل اعتبار عقل به‌عنوان راه‌حل اصلی برای به وجود آمدن این تطبیق، به دفاع از اعتبار عقل جمعی و بیان نظریات و طرفداران آن می‌پردازیم. پس‌از آن به بیان طرق تأثیرگذاری عقل در فقه کیفری در سه قالب: الف-ارتباط فقه و اخلاق و نحوه‌ی تأثیرگذاری این دو بر یکدیگر می‌پردازیم، ب-پس‌از آن به بیان ارتباط علم و فقه و چگونگی تأثیرگذاری علوم معتبر بشری بر علوم نقلی خواهیم پرداخت و ج-در آخر به بررسی تاریخی احکام و بیان تأثیرگذاری شرایط تاریخی در به وجود آمدن احکام و نحوه تغییر احکام به‌وسیله‌ی تغییر این شرایط پرداخته و در انتها نتیجه‌گیری می‌کنیم.

در اینجا لازم میدانم که به بیان نکاتی که خواه‌ناخواه در پژوهش حاضر تأثیر می‌گذارند، بپردازم. نکته اول اینکه پژوهش حاضر به بیان یک راهکار کلی می‌پردازد. کلی، از این جهت که بحث عقل یک بحث کلی است که شامل تمام دامنه‌ی فقه اسلامی می‌شود و ما به بیان یک بخش از این کل یعنی بخش کیفری آن خواهیم پرداخت.

نکته دوم اینکه به این دلیل که بحث عقل کلیت دارد راهکارهایی که در این زمینه ارائه می‌شود نیز به‌طور کلی است و ممکن است یک راهکار آن‌طور که باید در زمینه‌ی فقه کیفری کاربرد نداشته باشد ولی همین راهکار در بخش دیگری از همین فقه مثل فقه سیاسی بسیار تأثیرگذار باشد. برای مثال می‌توان به بحث رابطه‌ی علم و فقه پرداخت که این بحث به دلیل تأثیرات عمیقی که علوم مانند جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی بر روی زندگی امروز نهاده‌اند و اعتباری که انسان امروز برای آن‌ها قائل است می‌تواند در زمینه‌ی فقه سیاسی بسیار تأثیرگذار باشد و شاید این تأثیرگذاری در عرصه‌ی فقه کیفری آن‌طور که باید تجلی ننماید.

نکته سوم این است که راهکارهای ارائه‌شده در این پایان‌نامه بسیار کلی است و هر یک از آن‌ها می‌تواند موضوع یک پژوهش مستقل باشد و باز کردن ابعاد این مباحث در این پژوهش کوتاه، امری غیرممکن می‌باشد. اما برای به دست آوردن این راه‌حل‌ها در درجه اول باید به بررسی مسائل بنیادی پرداخت و پس‌از آن می‌توان در تحقیقی جداگانه به بررسی جزئی و موردی تأثیر این راهکارها در فقه کیفری پرداخت. امری که در این پایان‌نامه به دلیل سنگینی انجام هر دو این امور و دوری از بیان مطالب سطحی از آن دوری گزیدیم و حتی‌المقدور از بیان موضوعات کیفری‌ای که نیاز به بررسی عمیق و مستقل داشته خودداری نمودیم. و در بحث بیان موضوعات کیفری نتوانستیم حق تحقیق را بجای آوریم.

فصل اول

کلیات پژوهش

۱-۱-۱- کلیات پژوهش

در این گفتار به منظور حصول زمینه‌ای برای متن اصلی ابتدا به تعریف واژه‌ی عقل می‌پردازیم. سپس دو مفهوم اصلی به‌کاررفته در متن یعنی عقل و مجرد گرایی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. پس از آن به تعریف عقل از دیدگاه قرآن، روایات و اصول فقه می‌پردازیم و پس از واکاوی عقل عملی و عقل نظری به بررسی دلیل عقلی با پاره‌ای از عناوین دیگر خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱- واژه‌شناسی

عقل در لغت عرب (اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ابن منظور، لسان العرب، احمد فارس زکریا، معجم مقاییس اللغة) به‌طور کلی در معنای حدثی، اسم ذات و اسم معنا به کار رفته است. معنای حدثی آن مانند حبس، بستن، حفظ، حصن، پرداختن دیه و تثبیت در امور است.

با توجه به معنای فوق، عاقل، کسی است که نفسش را از خواهش‌های پست بازداشته و خویشتن‌داری می‌کند.

در اسم ذات، مانند حبل و دیه.

در اسم معنا، مانند نیروی تمیز، فهم و علم.

به نظر می‌رسد همه معنای یادشده از عقل به یک معنای کلی بازمی‌گردد که عبارت است از: چیزی مانند «توقف» و «ایست» و معنای یادشده، جلوه‌های آن معنای کلی‌اند. این معنای مشترک، در معنای حدثی که ذکر شد، به‌جز معنای پرداختن دیه روشن است و با اندک تأملی این معنا نیز بر آن امر مشترک بازمی‌گردد، زیرا پرداختن دیه، حرکت‌های انتقام‌جویانه را بازمی‌دارد و بدین لحاظ نیز به دیه، عقل گفته‌شده است. ارتباط حبل نیز با «توقف» و «ایست» روشن است.

نیروی تمیز و فهم نیز، از آن‌رو عقل نامیده شده که تمیز و فهمیدن، با نوعی ایست و تأمل همراه است و انسان ممیز غالباً در کارها، ایست و تثبیت دارد.

به علم نیز عقل گفته‌شده، چون علم، نادانی را متوقف کرده و آن را بازمی‌دارد. (پیامبر (ص): «ان العقل عقال من الجهل، عقل، به بند کشیدن جهل است»

در لغت فارسی، عقل، معادل خرد است که به معنای دریافت، ادراک، تدبیر، فراست، هوش، دانش و زیرکی به کار می‌رود. همین‌طور بی‌خرد، یعنی بی‌ادب.

۱-۱-۲- مفهوم شناسی

پیش از ورود به بحث اصلی و به‌عنوان تمهیدی برای درک بهتر برخی عبارات و اصطلاحات به‌کاررفته در متن اصلی، لازم است در مورد برخی از این موضوعات توضیح مختصری داده شود.

۱-۱-۲-۱- مفهوم عقل

منظور از عقل در این پایان‌نامه عقل در معنای گسترده‌ی آن و در سطوح مختلف خویش اعم از عقل تجربی، عقل تجربیدی محض، عقل نیمه تجربیدی و عقل ناب می‌باشد. عقل تجربیدی محض در فلسفه و کلام براهین نظری خود را نشان می‌دهد عقل نیمه تجربیدی عهده‌دار ریاضیات است و عقل ناب نیز از عهده عرفان نظری برمی‌آید ولی آنچه در مقام عمل تحول در زمینه فقه ایجاد می‌کند عقل تجربی است که در زمینه علوم تجربی و انسانی از جمله حقوق ظهور می‌یابد. با توجه به اینکه عامل ارتباط انسان با دنیای خارج سازمان بدنی او می‌باشد و کلیه اعمال حیاتی و روانی انسان به‌وسیله‌ی عقل تجربی هماهنگ و اداره می‌گردند، می‌توان گفت که عقل تجربی مسئول هماهنگی جریان‌های مختلف روانی و ارتباط انسان با دنیای خارج می‌باشد. آن دسته از برداشت‌های عقل معتبر است که طمأنینه بخش باشد و برای

فرد اطمینان قلبی و یقینی ایجاد کند نه آن برداشت‌هایی که ظنی است یا استقرای ناقص (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۴).

عقل علاوه بر این که کلید فهم شریعت است و ما اصول دین را با آن اثبات می‌کنیم و نقش مصباحی دارد و ما به‌عنوان ابزاری برای ارزیابی احکام از آن استفاده می‌کنیم علاوه بر آن منبع معرفتی بشر نسبت به مضامین و محتوای گنجینه دین است؛ پس عقل در سطوح مختلف خویش در صورتی که معرفتی یقینی یا طمأنینه بخش به ارمغان آورد می‌تواند کاشف از احکام دینی باشد و بُعد شناخت و قوانین دین را در کنار نقل تأمین کند.

آنچه در این پایان‌نامه به‌عنوان عقل مورد بررسی قرار گرفته است با تعریف رایج فقها از ان دارای تفاوت و تشابه‌هایی می‌باشد. وجه شباهت این دو مفهوم در این است که هر دو بر روی دو کاربرد عقل تأکید دارند. کاربرد اول نقش منبعی عقل است که عقل به‌عنوان یکی از منابع چهارگانه فقه برشمرده شده است و کاربرد دیگر کاربرد ارزیابی‌کننده و مصباحی عقل است که عقل به‌عنوان ابزاری برای شناخت حکم صحیح از ناصحیح و ملاک سنجش سایر ادله و ابزاری که حتی سایر ادله استنباط احکام مانند روایات را با آن می‌سنجند به آن‌ها نیز اعتبار می‌بخشد. وجه تشابه عمده دیگر آن است که عقل به‌عنوان دلیل مستقل تنها در یکجا در علم اصول شیعه پذیرفته شده است و آن هم بحث حسن قبح عقلی است که در فقه شیعه توسط اصولیین مورد تأکید قرار گرفته است. مستقلات عقلی به قیاسی گفته می‌شود که از یک صغرا و کبری عقلی فراهم آمده و نتیجه آن اثبات یک حکم شرعی باشد. اولین مقدمه در مستقلات عقلی، قضیه‌ای است که حسن یا قبح عقلی برخی از افعال را بیان می‌کند و مقدمه دوم قیاس قضیه‌ای است که از ملازمه میان حکم عقل و شرع ناشی می‌شود. و این تنها کاربرد مستقل عقل می‌باشد که در علم اصول پذیرفته شده است. (قافی، ۱۳۹۵: ۱۴۴) در پذیرش این کاربرد نیز بین مفهوم مورد نظر این پایان‌نامه و آنچه در اصول فقه پذیرفته شده است اشتراک وجود دارد و پذیرش این عنوان در صورتی که عقل را مبنای تشخیص مصداق خوب و بد بداند می‌تواند در فقه تحولات عمده ایجاد کند. زیرا که بر اساس این مبنا هر چند شرع انسان را به سوی عدل سوق می‌دهد و او را به عدل و اخلاقی زیستن فرمان می‌دهد اما مصداق عدل را به تشخیص عقل انسان واگذار می‌کند و در این موضوع دو نکته نهفته است نکته اول این است که در این زمینه اصل حجیت عقل از شرع گرفته شد و این در پاسخ به کسانی است که می‌گویند: با توجه به اشتباهاتی که عقل انسان در سرتاسر تاریخ انجام داده است این نیرو را به‌پای محاکمه بکشیم و بپرسیم: حجیت تو چیست؟ اگر پاسخ او به ما چنین باشد که: "من خودم حجیت خودم هستم!" بدیهی است که از سؤال خواهیم کرد: مگر خود تو به ما تعلیم نداده‌ای که مصادره به مطلوب (تکرار ادعا) نمی‌تواند ادعا را اثبات کند؟ از اینجا به این نتیجه می‌رسیم که اصل خود حجیت عقل، عقلانی نیست، بلکه یا مستند به فطرت و وجدان است، یا متکی به مذهب است که آن را "حجت" معرفی کرده است. (جعفری، ۱۳۹۲: ۳۹۹)

نکته دیگر این است که تدبیر خالق یکتا بر این نهاده شده است که تعیین مصداق عدالت بر عهده انسان باشد زیرا که مصداق عدالت می‌تواند بر حسب شرایط و موقعیت تغییر کند و این موضوع باعث می‌شود که در تطبیق عدالت با مقتضیات زمان مشکلی وجود نداشته باشد.

ولی در مقام عمل فقهای عصر حاضر آن‌طور که باید به مسئله حسن و قبح عقلی توجه ننموده‌اند. یکی از فقیهان گرامی ضمن پذیرش این مفهوم در پی انکار عقل در کشف خوبی و بدی برآمده‌اند و در کتاب خود دلیل پذیرش این مفاهیم از سوی عقل را بدیهی و ضروری بودن این دو مقوله ندانسته‌اند، بلکه دلیل آن را حفظ نظام و بقای آن دانسته‌اند. یعنی از آنجاکه استواری نظام زندگی انسان به عدل و دادگری وابسته است و در مقابل، ظلم و ستمگری باعث اختلال در سامان زندگی می‌شود، افراد عاقل، عدالت را حسن و ظلم را قبیح می‌دانند. چنانچه فقط عقل بود و مجرد عدل و ظلم، لب به تحسین عدل و تقبیح ظلم نمی‌گشودند (سبحانی، ۱۳۹۵: ۴۹). و جناب آیت‌الله صانعی ضمن پذیرش مفهوم حسن و قبح و ترتیب اثر به آن، در اجتهاد خود از حسن و قبح عرفی استفاده کرده‌اند. و مرجع تشخیص عدالت و ظلم را عرف معرفی کرده‌اند که به نظر می‌رسد آنچه در این تعریف به‌عنوان عرف معرفی شده همان است که امروزه از آن به‌عنوان عقل جمعی یاد می‌شود و استفاده از این تعبیر از لحاظ اصطلاحی صحیح‌تر می‌باشد. (علی‌اکبریان، ۱۳۸۶: ۳۲۳) هدف از بیان این موارد این است که علی‌رغم پذیرش حسن و قبح عقلی از سوی دانشمندان اسلامی این مسئله مورد توجه فقها معاصر قرار نگرفته است و حتی کسانی که به این مسئله در مقام عمل اعتنا کرده‌اند

این بحث را تحت عنوان حسن و قبح عقلی مطرح نکرده‌اند در صورتی که این امر جز محوری‌ترین کارکردهای عقل در عصر حاضر نیز می‌باشد و در این پایان‌نامه به‌عنوان یکی از تأثیرات عمده عقل به‌عنوان منبع کشف احکام عقلی از آن نامبرده شده است.

تفاوت دیگری که در مفهوم عقل موردنظر در این پایان‌نامه و آنچه فقها پذیرفته‌اند وجود دارد در استفاده عقل از داده‌های علمی معتبر است. عقل ابزار است و مانند هر ابزار دیگری چیزی باید مفهوم و معمول آن واقع شود. مثلاً در استنباط‌های فقهی عقل چند آیه و حدیث را به دست می‌گیرد و با جمع و تفریح آن‌ها به نتیجه‌ای می‌رسد و بدون آن‌ها در این زمینه خاص بیکار می‌ماند. ولی برای حجیت عقل یک معنای معقول می‌توان یافت و آن اینکه استفاده عقل از منابع دیگری به‌جز منابع سه‌گانه قرآن، سنت، اجماع، قابل قبول و حکمش در آن موارد هم نافذ است. به عبارتی می‌توان به‌نوعی عقل منبعی قائل شد-به معنای مجموعه دریافت‌های عقل ابزاری از منابع غیر وحیانی- که عقل ابزاری از آن هم استفاده می‌کند. (مردیها، ۱۳۷۹: ۱۶۸)

و این امر موردپذیرش اندیشمندان اسلامی معاصر واقع شده است علامه محمدتقی جعفری در این زمینه می‌فرماید: اسلام به‌طور حتم باید فراگرفتن دانش را ضروری تلقی کند، زیرا تأیید عقل بدون ضروری معرفی کردن دانش با حمایت نمودن از دانش، شبیه این است که ما وجود کارگاهی را ضروری بدانیم، ولی از تحصیل مواد خام که در آن کارگاه به‌صورت محصول مطلوب استخراج خواهد شد، جلوگیری نماییم، یا دست‌کم حمایت نکنیم. این خود یک تناقض واضح در یک مکتب است. علاوه براینکه منابع اصلی اسلام، همان اندازه که اهمیت فعالیت عقلانی را گوشزد نموده، علم را نیز کاملاً ترویج کرده است.

در بعضی از قرون گذشته، متفکرینی که فعالیت عقلانی محض را شعار خود قرار داده و در علوم و فلسفه، بدون توجه به آنچه در جهان طبیعت می‌گذرد، با تبعیت از یک سلسله اصول ذهنی خالص، فلسفه‌ها ساخته و پیشرفتی در علوم نکرده‌اند، معلول وضع روانی شخصی آن‌ها بوده و اصولاً به روش و ارزیابی فعالیت‌های عقلانی در دین مقدس اسلام مربوط نبوده است.

ما به‌طور فراوان در منابع اسلامی به این حقیقت برخوردیم که تعقل بدون علم، بی‌نتیجه است و علم هم بدون تماس واقعی با معلوم، نمی‌تواند علم باشد. کسی که می‌خواهد جهان خارجی را بداند و بشناسد و درباره‌ی آن به تعقل بپردازد، لازم است با جهان خارجی تماس بگیرد؛ چنانکه بعضی از آیات قرآن به‌طور صریح می‌گوید:

" ما آیات خود را در جهان برونی و درونی به آنان ارائه خواهیم کرد تا برای آنان آشکار شود که اوست حق (سوره‌ی فصلت، آیه ۵۳) "

یعنی: هم به خود بنگرید، هم به جهان خارجی طبیعت؛ نه به ساخته‌های ذهنی که معلول مقتضیات روانی شخصی است. (جعفری، ۱۳۹۲: ۴۰۶)

ولی علی‌رغم تأکیدات دانشمندان معاصر بر لزوم اعتبار بخشیدن به یافته‌های علمی که بخش اعظم تعلقات فکری انسان معاصر را تشکیل می‌دهند به این مسئله مهم و در شرایط کنونی حیاتی در فقه بهاداده نشده است. نویسنده این پایان‌نامه براین عقیده است که توجه به یافته‌های علمی علوم دیگر هرچند در زمینه فقه سیاسی بسیار کاربردی‌تر از بخش کیفی فقه می‌باشد ولی به‌عنوان یک مسئله عقلی حتی در این زمینه نیز می‌تواند تحول ایجاد نماید و حتی اصل حجیت بخشیدن به این بعد عقلی در فقه می‌تواند زمینه‌ساز تحول باشد.

همان‌طور که در بالا اشاره شد پذیرش نقش مصباحی عقل جز وجوه مشترک تعریف عقل موردنظر این پایان‌نامه و فقیهان است ولی در نوع کاربرد این ابزار در این زمین تفاوتی وجود دارد و آن این است که عقل در نگاه موردنظر در این پایان‌نامه علاوه بر واکاوی‌های معمول در بین فقیهان به جستجوی این مسئله می‌پردازد که روایت یا حدیث چقدر به زمان صدور خود وابسته است یا به عبارت بهتر این روایت آیا در پی بیان یک حکم دائمی بوده است؟ یا ناظر به همان شرایط است و حکمی ثابت نمی‌باشد؟

در بحث نقد حدیث بحثی تحت عنوان تعارض با تاریخ مطرح می‌شود که در آن تعارض روایت با واقعیت‌های تاریخی و آنچه از حوادث در پرتو اسناد تاریخی، دقیق و استوار می‌باشد را در نقل حدیث به آن اعتماد کردند و در صورت ناهمخوانی با این مسائل به حدیث ترتیب اثر نمی‌دهند. بخشی از واقعیت‌های تاریخی سال‌شمار زندگی و مرگ

شخصیت‌های روایات است که اگر این شخصیت‌ها در سند روایت به‌عنوان راوی مطرح شده باشند، بحث آن بحثی سندی تلقی می‌شود. بخش دیگری از واقعیت‌های تاریخی به حوادث و رویدادها بازمی‌گردد که در صورت تعارض روایات با واقعیت‌های تاریخی کنار گذاشته می‌شوند (نفیسی، ۱۳۸۲: ۶۵) که در اینجا بیشتر به تاریخ به‌عنوان سنگ محک صحت و سقم حدیث و روایت مطرح می‌شود و مربوط به علم حدیث‌شناسی است. یک مرحله قبل از استنباط احکام است و اگر حدیثی این شرایط را نداشته باشد حدیث دانسته نمی‌شود ولی آنچه مورد نظر ما می‌باشد در مرحله استنباط حکم است و حدیث هم از لحاظ سندی معتبر می‌باشد. ولی این حدیث معتبر سندی به دلیل اینکه ناظر به قضیه‌ای در همان عصر بوده است قابلیت تعمیم به زمان حاضر را ندارد و این مسئله با توجه به تغییرات سریع شرایط زندگی و لزوم دخیل دانستن این شرایط در استنباط احکام تحت عنوان بحث اسلام و مقتضیات زمان مطرح شده است. که در آن این مسئله واکاوی می‌شود که آیا این حکم اسلامی با توجه به شرایط کنونی قابلیت اجرا را دارد و می‌تواند در جامعه تأثیرگذار باشد؟ ضرورت این بحث زمانی دوچندان می‌نماید که به این مسئله توجه داشته باشیم که از نگاه فلسفه حقوق جدید حقوق علمی رو بنایی است و نمی‌توان هر حکمی را که از لحاظ تحلیل ذهنی درست باشد بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی بر آن جامعه بار نمود.

۱-۲-۲- مفهوم مجرد گرایی

با توجه به مفهوم عقل و تعقل در این پایان‌نامه تعریف مجرد گرایی در این پایان‌نامه واضح‌تر می‌نماید. مجرد گرایی به این معنی است که دانشمند از اعتبار بخشیدن به تعبیر درست عقلی سرباز زند و آن‌ها را به رسمیت نشناسد. مثلاً فقیهی در زمینه علمی خود برای اخلاق مورد پذیرش اجتماع یا یافته‌های معتبر سایر علوم بشری حجیت و اعتبار قائل نباشد و تنها راه کشف احکام راه اتمام به روایات و غور در آن‌ها بدارد و در این ذهنیت به سر برد که احکامی درخور زندگی اجتماعی کشف می‌کند. بدون اینکه به عالم واقع و انسان و دریافت دیگر عقل انسان‌ها توجه داشته باشد. مجرد گرایی این است که در علوم، یک دانشمند در یک مسئله (مثلاً تدوین احادیث درست) از احاطه‌ی ابعاد واقعیت، تن زند و پاره‌ای از ابعاد را مورد توجه و بررسی قرار ندهد. موضوعات مورد مطالعه معمولاً مانند یک منشور هستند که سطح‌های متعدد دارند باید منشور را بگردانید تا همه‌ی سطوح و ابعاد آن زیر نظر قرار گیرد. موضوعات نه تنها در علوم محض بلکه در علوم انسانی، سطوح بسیار دارند و اگر تاریخی باشند این سطوح و ابعاد چند برابر می‌شود. احاطه به همه‌ی سطوح و ابعاد، مستلزم تسلط به روش تحقیق ورزیده است. تقلید در تحقیق، محال است، یک شیوه‌ی تحقیق سنتی، قابل تجدید نظر است. احترام به خود و جامعه، ایجاب می‌کند که روش تحقیق خود را مورد شک و ارزیابی‌های پی‌درپی قرار دهید. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۳)

۱-۳-۱- تعاریف عقل

عقل را می‌توان از مناظر مختلف تعریف نمود. چرا که عقل در قرآن بارها به‌کاررفته است و در روایات نیز تعاریف گوناگونی از عقل ارائه شده است، از طرفی علمای نزول نیز به تعریف عقل و وجوه کاربرد آن پرداخته‌اند که به‌طور مستقل هر یک از آن‌ها بررسی می‌شود.

۱-۳-۱- عقل در قرآن

خصوص واژه «عقل» در قرآن به کار نرفته است، ولی مشتقاتی مانند «تعقلون» و «یعقلون» حدود پنجاه بار، در این کتاب مقدس به کار رفته است. افزون بر این، قرآن کریم گاه از عقل با واژه‌هایی چون «حِجْر»، «نُهْی» یاد می‌کند و صاحبان خرد را «ذی حِجْر» (فجر ۸۹ و ۵)، «اولو الالباب» (بقره ۲ و ۱۷۹ و ...)، «اولو الابصار» (آل عمران ۳ و ۱۳ و ...) و «اولو النُهْی» (طه ۲۰ و ۵۴ و ۱۲۸) می‌خواند.

از آنجاکه واژه «عقل» در قرآن نیامده، هرگز تعریف «ماهوی» نشده است، ولی آثار ارزشمند تعقل و فرجام ناپسند به کار نبردن عقل، در کتاب خداوند، بسیار به چشم می‌خورد.

در نتیجه ماهیت عقل در اصطلاح قرآن، با اندکی تأمل، قابل دستیابی به نظر می‌رسد. قرآن کریم تبیین آیات الهی را به منظور تعقل مردم می‌داند (بقره ۲ و ۷۳ و ۲۴۲ و ...) و سهم متفکران را راه یافتن به واقع و پی بردن به آیات الهی و استفاده از آن‌ها می‌شمارد (بقره ۲ و ۱۶۴ و ...). در نگاه کتاب خداوند، کسانی که نمی‌اندیشند (لا یعقلون) کور و کر و لال (بقره ۲ و ۱۷۱)، بدترین جنبیده (انفال ۸ و ۲۲) و آلوده به رجس و پلیدی‌اند (یونس ۱۰ و ۱۰۰)، تسلیم در برابر حق و ایمان به توحید رهاورد عقل است و استکبار در مقابل حق و توحید حاصل عدم عقل (مائده ۵ و ۵۸).

البته آنچه قرآن صراحتاً ستوده و محمود به شمار آورده، «عقل» مصدری (اندیشیدن) است و آنچه نکوییده عدم این عقل است. چنان که گذشت، قرآن از معانی دیگر «عقل» مانند «عِلْم» و «قوه‌ای از قوای نفس» سخن به میان نمی‌آورد، هر چند همان‌طور که بیان شد می‌توان گفت تعبیرهایی چون «حِجْر» و «نُهی» به معنای معروف عقل (قوه‌ای از قوای نفس که انسان با آن عالم و آگاه می‌شود) اشاره دارد، به‌ویژه وقتی «الو الاباب» و «ولو الابصار» به کار می‌رود، زیرا که جمع آمدن «الباب» و «البصار» نشان می‌دهد مراد از «لبّ» و «بصر»، «عقل» به معنای قوه‌ای از قوای نفس است نه مصدر. چنانچه مصدر مراد باشد، جمع آمدن «الباب» و «البصار» بی‌وجه می‌نماید (علی دوست، ۱۳۸۳: ۳۹۱).

ستایش عقل و فراخوانی به سوی تعقل، از جمله برجستگی‌هایی است که در جای جای قرآن و سنت دیده می‌شود و عقل‌ارزشمندترین و سودآورترین سرمایه انسان شمرده شده و یک اصل محوری در ارزشمندی شخصیت انسان و یک فرد مسلمان محسوب می‌شود.

از آنجاکه قرآن کتاب هدایت است و اثر عملی به معنای مصطلح آن نیست. هیچ آیه‌ای از آیات آن، مفهوم عقل را آن‌گونه که مورد نظر بوده، توصیف نکرده است؛ البته در ارتباط با آنچه رسالت قرآن شمرده می‌شود، لازم نبوده و اهمیتی ندارد. در قرآن کریم خصوصاً واژه عقل به صورت اسم به کار نرفته و در همه موارد به صورت فعل استعمال شده است. گویی این نکته به انسان الهام می‌شود که خود عقل، موهبت الهی است، ولی این به‌خودی خود ملاک برتری او شمرده نمی‌شود، مگر اینکه آن را به کار گیرد و به عقل، محور زندگی او شود؛ البته صاحب عقل بودن اهمیتی ندارد، عاقل بودن مهم است (قماشی، ۱۳۸۶: ۲۶ و ۲۷).

در موارد متعددی که قرآن از عقل یاد می‌کند، گاه عقل نظری را مورد توجه دارد و گاه عقل عملی را، بسیاری از جملات در قرآن که به تعقل در امور نظیر مبدأ و معاد و حقانیت قرآن و بی‌اثر بودن بت‌ها و بطلان ربوبیت غیر خدا فراخوانده، به عقل نظری ناظر است؛ اما آیات فراوانی نیز هست که معطوف به عقل عملی است؛ عقلی که منشأ عزم و اراده و نیت و اخلاص و تصمیم است. عقل عملی منشأ عزم است و برخلاف عقل نظری که منشأ جزم است. برای نمونه در سوره مبارکه حشر به‌طور شفاف بیان فرموده که یهودی‌ها با هم اختلاف دارند چون عاقل نیستند و نمی‌توانند خواسته و امیال خود را مهار کنند. این نحوه تعقل مربوط به عقل عملی است؛ نه عقل نظری که ادراک و فقر را به عهده دارد (سوره حشر، آیه ۱۴). نمونه‌ی دیگر آیه‌ی ۴۴ سوره بقره است، این آیه خطاب به واعظانی است که عقل عملی ضعیف دارند و قادر نیستند هواهای خویش را مهار کنند و به آنچه عقل نظری ایشان از حقایق ارائه کرده و کتاب الهی بر آنان نمایان ساخته عمل کنند. اینان مشکل عملی و نظری ندارند و تنها باید عقل عملی خویش را فعال کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۳).

آیات شریفه‌ی قرآن که در بزرگداشت و الزام انسان‌ها به روش عقلی وارد شده و آن را به‌عنوان پدیده‌ی متمایز انسانی معرفی نموده فراوان است. این آیات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱) تعقل در جهان هستی و هماهنگی قوانینی که آن‌ها را دلیل اثبات آیات خود محسوب می‌کند. مضمون این گروه از آیات در سوره بقره آیات ۷۳، ۱۶۴ و ۲۴۲؛ سوره مؤمنون آیه ۸۰؛ سوره رعد آیات ۱ و ۴، سوره روم آیه ۲۴، سوره جاثیه آیه ۵ وارد شده است.

۲) بعضی از آیات ندامت انسانی را در هنگام احساس نتیجه‌ی تقصیر مربوط به عدم تعقل می‌نماید (سوره ملک، آیه ۱۰).

- ۳) برخی از آیات گروهی را از آن جهت توییح می‌نمایند که اگرچه تعقل نموده‌اند، اما باز حقیقت را پوشانده و آن را از راه خود منحرف ساخته‌اند (سوره بقره، آیه ۷۵).
- ۴) آیاتی که مردم بی‌اعتنا به تعقل را توییح و سرزنش می‌نمایند (سوره بقره، آیه ۴۴).
- ۵) بعضی از آیات، کسانی را که تعقل نمی‌کنند، بدترین جانوران معرفی می‌کنند (سوره انفال، آیه ۲۲).
- ۶) برخی از آیات پلیدی و ذلت را مربوط به عدم تعقل می‌دانند (سوره یونس، آیه ۱۰۰).
- ۷) بعضی از آیات قرآن، تقلید از نیاکان و پایبند بودن به موهومات گذشتگان را که عاری از تعقل بوده است، توییح می‌نمایند (سوره بقره، آیه ۱۷۰).
- ۸) برخی دیگر از آیات حکمت را به عقل تفسیر نموده، با بیاناتی مختلف ترجیح دادن عقل را بر تمام نعمت‌ها بیان می‌کند (سوره بقره، آیه ۲۶۹). (جعفری، ۱۳۹۲: ۴۰۰)

۱-۱-۳-۲-عقل در روایات

«عقل» در روایات اسلامی از اهمیتی ویژه برخوردار است. شمار روایت‌های مرتبط با عقل به اندازه‌ای است که برخی از نویسندگان آن را برون از حساب خوانده‌اند، اهمیت این پدیده و شمار روایات مرتبط با آن سبب شده نخستین کتاب مجموعه روایی کافی که یکی از معتبرترین مجموعه‌های روایی شیعه است، کتاب «عقل و جهل» نامیده می‌شود. محدث شهیر مرحوم مجلسی نیز بخش اول مجموعه نفیس بحارالانوار را «کتاب العقل و الجهل» نام نهاده و مفصل‌تر از مرحوم کلینی بدین پدیده پرداخته است.

رسول خدا (ص) فرمود:

عقل، نخستین آفریننده خداوند است «أول ما خلق الله العقل»

البته در برخی روایات اول مخلوق «نور پیامبر (ص)» بیان شده است. از این رو، برخی از شارحان حدیث در پی جمع این گروه از احادیث برآمدند. خداوند چیزی برتر از عقل میان بندگان تقسیم نکرده است «ما قَسَمَ اللهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ».

امام علی (ع) فرمود: خدا با چیزی بهتر از عقل پرستش نشده است «ما عبد الله بشيءٍ أفضل من العقل».

امام صادق (ع) فرمود: عقل گوهری است که به وسیله آن خداوند پرستش می‌شود و بهشت‌ها به دست می‌آید قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ: «مَا عِبَدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ».

عقل، نخستین آفریده‌ی مجردی که خداوند آن را از نور خود، از جانب راست، عرش آفرید «و هو اول خلق من الروحانيين عن يمين العرش من نوره»، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، واژه «الروحانيين» را «مجردات» ترجمه کردیم. البته مرحوم مجلسی در بحارالانوار (ص ۲۰) با این ترجمه مخالفت کرده است. اگر بخواهیم نظر ایشان نیز اعمال شود، می‌توانیم الروحانيين را «وجودهای بسیار لطیف» ترجمه کنیم.

امام کاظم (ع) نیز فرمود: خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان.

حجت آشکار رسولان، پیامبران و امامان (ع) هستند و حجت پنهان عقول مردم.

اهمیت یادکرد آثار نیک عقل و پیامدهای شوم جهل به اندازه‌ای است که امامان معصوم (ع) در بیان مسأله در انتظار پرسش به سر نمی‌برند، خود پیش‌قدم می‌شوند و گاه مؤمنان را به فراگیری آن فرمان می‌دانند. سماعه بن مهران می‌گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم. جمعی از دوستانش نیز حضور داشتند که ذکر عقل و جهل به میان آمد. حضرت فرمود: عقل و لشکرش و جهل و لشکرش را بشناسید تا هدایت شوید (اعرفوا العقل و جنده و الجهل و جنده تهتدوا). آنگاه امام (ع) به تفضیل درباره سپاه عقل و جهل سخن گفت.

هر یک از این احادیث اثر یا آثاری از عقل را بیان می‌کند و هیچ یک در پی «تعریف ماهوی و حقیقی» عقل نیست. البته دومین حدیث نقل شده از امام صادق (ع) تا حدی به تعریف ماهوی عقل نزدیک می‌شود، ولی جنس و فصل عقل را ارائه نمی‌دهد. افزودن بر این، درک مراد امام (ع) در این حدیث به سهولت امکان‌پذیر نیست.

به نظر می‌رسد عدم بیان ماهیت و جنس و فصل عقل از سوی معصومان (ع) اتفاقی نیست، زیرا گذشته از نبود وجهی که بیان ماهیت عقل را لازم کند، می‌توان ادعا کرد، هیچ‌یک از مخاطبان کلمات معصومان (ع) توان درک